درس هشتم: نگاهی به تاریخچهٔ معرفت

**** درس در یک نگاه ****

	نام فیلسوف	دیدگاه درباره معرفت
فلاسفه یونان	پارمنیدس	معتقد بود شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، اعتبار ندارد و نمی توان بدان تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همهٔ اشیا در ثبات و پایداری هستند.
	هراکلیتوس	علاوه برحس به عقل هم اهمیت می‌داد. اومی گوید شناخت حسی اعتباردارد وما وجودحرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم
	پروتاگوراس (سوفیست)	می‌گفت حقیقت همان چیزی است که حواس هرکس به آن گواهی می‌دهدخواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت. بنابراین حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.
	افلاطون	افلاطون که به عقل اهمیت می داد، عقیده داشت که شناخت عقلی بسیار مطمئن¬تراز شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند، ارزش برتری دارد. او باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید.
	ارسطو	با تدوین منطق توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع دچار شدن انسان ها به سفسطه شود. ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست، اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد.
فیلسوفان اسلامی	فارابی	مانندافلاطون وارسطو، هم حس وهم عقل را معتبرمی‌دانست. همچنین برای شناخت وحیانی هم اعتبارخاص قائل بودندکه اختصاص به پیامبران دارد.این دوفیلسوف نیم نگاهی هم به شناخت شهودی داشتند امّا آن رادرتبیین فلسفی خود وارد نمی‌کردند
	ابن سینا	همانند فارابی "
	سهروردی	برمعرفت شهودی تأکید بسیاری کرد وکوشید،آنچه راکه ازطریق اشراق وبه صورت الهامات شهودی به دست آورده بود،تبیین استدلالی کند
	ملاصدرا	بهره مندی از همهٔ ابزارهای معرفت- او توانست از معرفت شهودی درکنار معرفت عقلی بهره ببرد. یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کردکه درعین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال استوار است، از شهود نیز بهره مند است. او پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد.
	علامه طباطبایی	بهره مندی از همهٔ ابزارهای معرفت- عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند.
تجربه گرایان	بیکن	از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود.
	جان لاک	روش بیکن را دنبال کرد و بر تجربه گرایی تأکید ورزید.
عقل گرایان	دکارت	به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و برعکس بیکن، معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا.
آشتی دو گرایش	کانت	با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبارعقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است.
پوزیتیویسم	اگوست کنت	علاوه بر این که تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند، معتقد بودند که اصولا آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند، بی معنا هستند.
پراگماتیسم	جیمز	از فیلسوفان تجربه گرایی است که به شهود عرفانی و تجربهٔ دینی معتقداست و به بُعدمعنوی انسان اهمیت میدهد.
	برگسون	همانند جیمز "

مای درس
گروه آموزشی عصر
www.my-dars.ir